

## نقد تحلیلی خصایص خاص شعر و شخصیت مادر شعر مونث ایران (فروغ فرخزاد)<sup>۱</sup>

نصرت اله دین محمدی کرسفی

استادیار ادبیات فارسی، واحد خدابنده، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران، خدابنده

### چکیده

یکی از طلایع داران جریان های شعری نوظهور معاصر، شاعر خونگرم و پر احساس، فروغ فرخزاد بوده است. «جریان شعری مونث»، از جریان هایی است که با پیشگامی فروغ فرخزاد شکل گرفته است. چرا که او توانست با مجموعه ای از ویژگی های منحصر به فرد خودش، جریان شعری متمایزی را به جامعه ادبی معاصر پیشکش کند که با کلیه جریان های شعری گذشته و عصرش متفاوت باشد. در این مقاله بر آنیم که به این ویژگی ها و اوصاف منحصر به فرد شعری و شخصیتی این شاعره بزرگ اشاره کنیم. این ویژگی ها عبارتند از: داشتن زاویه دید زنانه در شعر، عشق بی پایان به شعر و شاعری، روح عصیانگر و بی قرار و تنهایی ها و دردمندی های فروغ. حاصل سخن این است که وجود این ویژگی ها در شخصیت و شعر فروغ، باب نوینی در سرایش شعر زنان پدید آورد که منجر به پیدایش "جریان شعری مونث" شد. در کل، این شخصیت و شعر متفاوت فروغ، به نفع ادبیات و شعر معاصر تمام شد. چرا که اگر این ویژگی ها نبود، فروغ و "جریان شعری مونث" نیز نبود. از این رو شایسته است از فروغ با عنوان «مادر شعر مونث ایران» یاد کنیم.

واژه های کلیدی: فروغ فرخزاد، شعر مونث، روح عصیانگر، زاویه دید زنانه، تنهایی.

<sup>۱</sup> داوری و گزینش توسط کنگره بین المللی زبان و ادبیات مشهد

## ۱- مقدمه

انسان، شاهکار آفرینش الهی است. هنری ترین بخش این شاهکار زیبا در وجود بی بدیل زن به نمایش در آمده است. زن، چگه ای است از هبوط کرشمه مست و لبخند ملیح خدا بر بوم زمین. برای این که نقاب از جمال جمیل و مهر بی مانند احسن الخالقین کنار رود، تقدیر عزیزش بر این قرار گرفت که فرشته ای بر روی زمین (زن) خلق شود که ناز نگاهش، مهر لایزال و عشق بی منتهای حضرت دوست را بر ابنای بشر ملموس سازد. چشم های مخمور زن، پنجره است به سمت باغ دل انگیز خدا. زن، گلوآه عمیق و پر معنا و بی مترادفی است که واژه «مرد» را در قاموس زندگی معنا می کند. سرآغاز همه واژه های یک مرد را «زن» تشکیل می دهد. زن، این دنلوآترین نجوای هستی، هر جا که کرشمه اش حضور داشته و یا نام او بر زبانها بوده، محفل عشق و محبت و دوست داشتن، در رونق و جلا بوده است. در حقیقت می توان گفت که درزی ازل، تار و پود جسم و روان زن را، از جنس قماش شعر و احساس بافته است. زن، مادر واقعی ادبیات و شعر دنیاست. از زاویه نگرش بی غرض معنوی و نگاه جمال شناسیک انسانی، زن زیباترین شعر آفرینش است. چشم های زن، یک غزل بی منتهاست. غزلی که شاعر و سراینده اش خداست. در بسیاری از مواقع کرشمه های زن، خیزشگاه تمام جستجوها، تلاش و تکاپوها، انگیزه ها و حرکات و جوش و خروشهای ها و خلاصه تب و تاب های هیجان انگیز و سرنوشت ساز مردان تاریخ ساز را تشکیل می داده است. آن گاه که خمار و مستی، آویزه چشم زن می شود، هیچ دلی نیست که شاعر نشود و هیچ شعری نیست که ستاره های آسمان را به قداست خویش فرا نخواند و پولک نشان بیت ها و مصراع هایش نسازد. "زیرا عشق، که زن مظهر آرمانی آن است، چون شعر، خلق مدام است... بدین معنی که زن، از سویی، جسما و نفسا و روحا به مرد حیات می بخشد و از سوی دیگر، چون بوته ی زرگری است که در آن تضادها، به یمن عشق کیمیاکار، از میان بر می خیزند... پس شگفت نیست که در وصف زن گفته اند: زنان هر سرزمین، شعر آن سرزمینند. شعری که چون دریای پر موجی است و روح هر جامعه، در زنان آن جامعه، چون گل می شکفتد و یا پژمرده می شود؛ تا جامعه، چه پایگاهی به وی عطا کند" (ستاری، ۱۳۷۵: ۱). زن، سرزمین ناز و نوازشهاست. اگر او را نوازی پلاسیده و چروکیده می شود. ولی آنگاه که سیراب از ناز و نوازش و رضایت و شادمانگی می شود، برق نگاه او، نه تنها اصحاب خانه، بلکه بر گونه مردمان جامعه موج خواهد زد. به عبارت دیگر می توان گفت که جامعه خشنود و سبز، حاصل زنان خشنود و فرهیخته است. از اینجاست که می توان به راز فرمایش پیامبر در باب اهمیت و جایگاه زنان و مادران پی برد که فرمود: "الْجَنَّةُ تَحْتَ أقدامِ الْأُمَّهَاتِ" (الهندی، ۱۹۹۳، ج ۱۶). بهشت زیر قدمهای مادران است. امام راحل در بیانات خود دارد: "مرد از دامن زن به معراج می رود" (افتخاری، ۱۳۷۵). و گاهی مردان در «زبان مردانه» و خشن خود اعتراف می کنند که «زن بلاست اما هیچ خانه ای بدون بلا نباشد!» (دهخدا، امثال و حکم، ج ۲). پس بی جهت نیست که از قدیم گفته اند: "زن و زندگی". و گاهی مردان در «زبان مردانه» و خشن خود اعتراف می کنند که «زن بلاست اما هیچ خانه ای بدون بلا نباشد» (دهخدا، امثال و حکم، ج ۲).

ولی این نماد شکوهمند خدا (زن)، با تمام قداست، لطافت، زیبایی، زاینده گی و عشق آفرینی اش، به جرم زن بودن، محکوم به زندان ابدی در دادگاه تاریخ بوده است. زن، این اسطوره عشق، بیشتر از آن که اجازه و مجالی برای قهرمانی بیابد، قهرمان ساز بوده است. در کل، تاریخ و تمدن بشری با زور بازوی جنس مذکر نوشته شده و جنس مذکر با تنیدن تارهای غرور و قدرت بر حول محور خویش، مقام خود را مافوق مقام زن قرار داده و مقدرات زن را در همیشه تاریخ به دست گرفته و سلطه جویی مرد، هرگز به او اجازه نداده که جایگاه زن را به عنوان یکی از دو قطب اساسی جامعه انسانی به رسمیت بشناسد و خوی استکباری مرد، همیشه او را در مقام استعمار، استعمار، استثمار و تضعیف زن قرار داده است. در نتیجه، تاریخ، همیشه تک بعدی بوده و نوعی قانون جنگل یعنی حاکمیت زور و قدرت در جوامع انسانی و روابط بین مرد و زن، ساری و جاری بوده است. فروید می گوید: "مردی متعلق به دوره سرکوبگر ویکتوریا، چنین احساس می کرد که زنان، شهروند درجه ۲ می باشند. وی زنان را تا سر حد موجوداتی از لحاظ بیولوژیک و اخلاقی تنزل داد. موجوداتی منفعل و مازشیک که حسرت به ذکر، انگیزه جنبش و حرکتشان واقع می شود" (هلر، ۱۳۸۹). فیثاغورث می گوید: "یک اصل خوب وجود دارد که نظم و روشنایی و مرد را آفریده است و یک اصل بد که بی نظمی و ظلمات و زن را آفریده. (دوبووار، ۱۳۸۵). ارسطو می گفت:

"ماده، به سبب نوعی نقص خصائل، ماده است. ویژگی زنان را به مثابه چیزی که گرفتار نقص طبیعی است، باید در نظر بگیریم." تومای قدیس حکم می داد که زن عبارتست از "مرد ناقص" و موجودی حاصل تصادف است. افسانه آفرینش که در آن زن به منزله چیزی بیرون کشیده شده به قول بوسوئه - از یک استخوان اضافی آدم آشکار می شود، همین را به صورت نمادین بیان می کند. بشریت، نر است و مرد، زن را فی نفسه، بلکه نسبت به خود تعریف می کند. زن به مثابه موجودی مستقل در نظر گرفته نشده است... آقای باندا در گزارش اوریبه تاکید می کند که پیکر مرد جدا از پیکر زن به خودی خود دارای معنایی است. در حالی که پیکر زن، اگر انسان به مرد نیندیشد فاقد این معنا به نظر می رسد... زن، چیزی جز آنچه مرد درباره اش تصمیم می گیرد نیست. به این ترتیب او را سکس می نامند. به این ترتیب می خواهند بگویند که او اصولاً به مثابه موجودی دارای جنسیت متفاوت، بر نر آشکار می شود. زن نسبت به مرد تعریف و متفاوت می شود، نه مرد نسبت به زن. زن در برابر اصل، فرعی در نظر گرفته می شود. مرد نفس مدرک است؛ مطلق است. زن، دیگری به شمار می آید" (دوبووار، ۱۳۸۵).

فروغ با دیدن موانع پیش پای خود در زندگی و دنیای هنرش، به درک مظلومیت هموعانش در روزگار خود و در تاریخ غمبار زن ایرانی، پی می برد او آستین بالا می زند تا یک تنه با عصیان علیه استکبار تاریخی جنس مذکر، بتواند حقوق تضییع شده هموعانش را احیا و احقاق کند؛ به آن امید که بتواند زاویه نگرش جامعه ی مردسالار را به مظلومیت و بیگناهی زن معطوف کند و از این طریق، زمینه برقراری عدالت و مساوات بین زن و مرد فراهم گردد. درست است که قبل و بعد از فروغ، شاعران زیادی از جنس او وجود داشته اند و هنوز هم هستند و او اولین و آخرین زن در ادب فارسی نبوده و نیست که توانسته شعری خارج از چهارچوب های تعریف شده فرهنگ مرسوم مذکر بسراید. ولی هیچ کدام از آن ها نتوانسته اند و یا مجال و زمینه و توفیق پیدا نکرده اند تا کارهایی را که فروغ بدون هیچ پشتوانه ای برای فرهنگ سازی و بدعت گذاری در ابعاد مختلف شعر مونث انجام داد، از پیش ببرند و انجام دهند. تاکنون هیچ شاعره ای در ادبیات ما به ذکاوت و تیز فهمی، داشتن عواطف متعالی، وسعت اندیشه و جسارت قلم فروغ، پا به عرصه وجود ننهاده است. بنابر این، بسیاری از آنچه را که در باب زن بیان شد، در وجود فروغ فرخزاد، این شاعره شورانگیز و این مادر شعورمند شعر مونث ایران می بینیم. هم زبان نرم و لطیف زنانه داشت و واژه ها و جملات زمخت مردانه را تا حد زیادی از شعر مذکر فارسی زدوده است و پندار ها و عبارات مردانه در شعر او بسیار اندک است. احساسات و اندیشه های زنانه، به شکل تمام قد و بعضاً توأم با شهامت و جسارت کم نظیر تاریخی، خود را به نمایش در آورده است. ولی آنچه شعر فروغ را از دیگر شاعران و شاعره های معاصر متفاوت کرده است، وجود برخی شاخصه های شخصیتی متفاوت و منحصر به فردی است که در این مقاله اهتمام نویسنده بر آن است که به تحلیل و کنکاش آن ها بپردازد. ویژگی ها و اوصاف فروغ که مورد نظر نگارنده مقاله است، عبارتند از: داشتن زاویه دید زنانه در شعر، عشق بی پایان به شعر و شاعری، روح عصیانگر و بی قرار و انزوا و تنهایی فروغ. حاصل سخن آن است که گر چه عوامل فراوانی در زمینه پیدایش پدیده ای به نام فروغ فرخزاد موثر بوده است ولی مهم ترین آن ها که ایجاد تمایز می کرد، همین مواردی است که در این سیاهه به آن ها اشاراتی هر چند گذرا رفته است. از این رو به واسطه پیشگامی فروغ و نقش ارزنده ای که او در زمینه بنیانگذاری شعر مونث انجام داد، انتخاب عنوان "مادر شعر مونث ایران" برای فروغ فرخزاد، عنوانی بس با مسما خواهد بود.

## ۲- پیشینه تحقیق:

به طور کلی در باب زن و به صورت اختصاصی درباره فروغ فرخزاد، تحقیقات و تالیفات متعددی به عمل آمده که از جمله آن ها می توان به موارد زیر اشاره نمود: کتاب "شعر زن از آغاز تا امروز" نوشته پگاه احمدی، یکی از کتاب های خوب در این زمینه است که اول بار در سال ۱۳۸۳ به زیور طبع آراسته شده است. نویسنده در مقدمه شصت صفحه ای این کتاب، کوشیده که مروری گذرا و شتاب زده داشته باشد به معرفی نوع نگاه جامعه مرد سالار سنتی به قشر زنان و گزارشی ارائه دهد در خصوص تاریخچه پیدایش شعر زن و تطورات تاریخی آن از مشروطه تا دهه هشتاد، بیان نقش زنان شاعر در نوآوری های عرصه ی شعر و شاعری، اهتمام سایر کوشندگان به ویژه آزادی خواهان عصر مشروطه در زمینه به رسمیت شناختن حق

برابری و آزادی زنان و... ایشان در ادامه نیز نمونه شعرهایی از نود شاعر معاصر آورده است. یکی از کتاب های مفید در زمینه آشنایی با ادبیات زنانه، کتابی است با عنوان "زن و ادبیات (سلسله پژوهش های نظری درباره مسائل زنان) که توسط منیژه نجم عراقی، مرصده صالحپور و نسترن موسوی گزینش و ترجمه می شود. در این کتاب چهارصد و پنجاه صفحه ای، با ترجمه مقالاتی از نویسندگان زیر در خصوص ادبیات زنانه، چالش های پیش روی آنان، ادبیات فمینیستی، نقد آثار پیشگامان ادبیات زنانه مثل سیمون دوبوار و... آشنا می شویم. از دیگر کتاب های ارزشمند در این زمینه می توان به "تاریخ مذکر" تالیف رضا براهنی اشاره کرد که در بخش هایی از این کتاب بر معرفی تاریخ مذکر حاکم بر کشورمان بوده است. یکی دیگر از کتاب های مفید در زمینه آشنایی با سیمای واقعی زن ایرانی در آثار ادبی منظوم و مکتوب فارسی، کتاب "ریشه های زن ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی" نوشته مریم حسینی است. نویسنده در این اثر تحقیقی، به بررسی جایگاه زن در آثار مختلف ادبی، چه حماسی، غنایی، تعلیمی و داستانی و همچنین آثار دینی و مذهبی قبل و بعد از اسلام پرداخته و پس از بیان دیدگاه شاعران و نویسندگان کلاسیک در باب زن، شاهد مثال های شعری از آثار ایشان ذکر کرده است. کتاب "تجلی زن در آثارمولوی" نوشته زلیخا ثقفی هم از جمله آثاری است که علاوه بر معرفی مقام زن در مثنوی و دیگر آثار مولانا به همراه شاهد مثالهای موجود، در بخش اول کتاب مذکور به معرفی سیمای زن در اسلام و قرآن، ادب فارسی، عصر مغول و عرفان نیز پرداخته است. فصل اول از کتاب "از نیما تا روزگار ما" تالیف یحیی آرین پور هم به زن اختصاص پیدا کرده و از موضوعات زیر سخن رفته است: تاثیر تجدد در موقعیت زن در ایران، زن و اسلام، زن در ادبیات فارسی، زن ایرانی در دوره قاجاریه، زن و انقلاب زن و مطبوعات، زن در ادبیات معاصر ایران، کوشش در راه آزادی زنان.

در زمینه شناخت فروغ فرخزاد و آثار او نیز تحقیقات فراوانی به عمل آمده از جمله: کتاب نگاهی به فروغ فرخزاد، نوشته دکتر سیروس شمیسا که در این اثر ارزشمند به نقد زبانی، ادبی، فکری و محتوایی اشعار فروغ پرداخته شده است با مطالعه این کتاب سیصد صفحه ای می توان شناختی کلی از فروغ، اندیشه ها و دغدغه ها و چگونگی مضامین شعری و چهار چوب فکری فروغ آشنا شد. یکی دیگر از آثار حایز اهمیت در زمینه آشنایی اندیشه های فروغ فرخزاد، کتابی است با عنوان "بررسی افکار و آثار سه زن دگر اندیش معاصر" (پروین اعتصامی، فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی)، که علی خداجو آن را در سال ۱۳۸۷ نوشته است. نزدیک به صد صفحه از این کتاب ۲۶۰ صفحه ای، با سبک و سیاقی ادبی به معرفی زوایای فکری و آمل و اندیشه ها، جایگاه و منزلت شعری فروغ اختصاص داده شده است. خانم شهربانو حسین زاده بولاغی، کتابی دارد با عنوان "بررسی شعر بانوان در ادبیات معاصر" (با تکیه بر آثار پروین، فروغ، سیمین، سپیده کاشانی و طاهره صفار زاده). در این کتاب نیز همان گونه که از نامش پیداست از فروغ فرخزاد یاد شده و اندیشه های فروغ، تاثیر پذیری او از شاعران غزبی، ویژگی های اختصاصی شعر فروغ مورد کنکاش و بررسی قرار گرفته است. همچنین در جای جای کتاب و موضوعات مختلف مورد بحث آن، شاهد مثالهایی از اشعار فروغ ذکر شده است. از دیگر کتاب هایی که در اثنای آن ها از فروغ فرخزاد و جریان شعر مونث او یاد شده می توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- جریان های شعری معاصر فارسی، نوشته دکتر علی حسین پور جافی. ۲- در خلوت روشن (بررسی نظریه ها و بیانیه ها در شعر معاصر از نیما تا امروز)، تالیف مهدی شادخواست ۳- ادبیات معاصر ایران (شعر)، نوشته دکتر محمدرضا روزبه، نشر روزگار ۴- چشم انداز شعر معاصر ایران، تالیف سید مهدی زرقانی، نشر ثالث با همکاری انتشارات دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی. ۵- تاملی در ادبیات امروز، عباس باقی نژاد، نشر کتاب پارسه. ۶- جریان شناسی شعر معاصر، دکتر یوسف عالی عباس آباد، نشر سخن. ۷- با چراغ و آینه (در جستجوی ریشه های تحول شعر معاصر ایران، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، نشر سخن. ۸- گزاره هایی در ادبیات ایران، دکتر علی تسلیمی، نشر اختران، ۹- شعر نو در ترازوی تاویل، تالیف دکتر سیاوش جعفری، انتشارات مروارید و... همان گونه که دیده می شود هر کدام از مقالات و کتابهای مذکور از زاویه ای خاص به موضوع نگاه کرده و پرده از روی برخی حقایق برداشته اند ولی همچنان جای این سوال باقی است که عوامل تاثیرگذار بر موفقیت فروغ در بنیانگذاری جریان شعری مونث چه بود؟ از این رو همچنان مجال سخن در باب فروغ و گستره آفاق شعر و شخصیت او بسیار است. از این رو ضرورت انجام این تحقیق احساس شد.

۳- روش تحقیق:

روش انجام این تحقیق، شیوه ای التقاطی از نقد تحلیلی (Critically analyzed)، نقد روانکاوانه (Psychoanalytic Criticism) و نقد با رویکرد به مولف (Review with the approach of the author) است. "اهمیت نقد بیوگرافیک با رویکرد به مولف، دقیقا به خاطر اتکای آن به وجود پیوندی مستحکم میان شخصیت هنرمند و آثار اوست... آگاهی از تمام رخدادهای زندگی هنرمند، شرایطی که در آن به سر برده، وضعیت خانوادگی، کتابهایی که خوانده، عشق هایی که تجربه کرده و... اطلاعاتی هستند که برای شناخت شخصیت او و از این مسیر به منظور درک درست آثارش ضروری است." (موران، ۱۳۸۸) بنابراین در چنین نقدی، "عوامل روانی زندگی نویسنده و علم و آگاهی او و رابطه آنها را با اثر ادیب و شاعر مشخص می کنیم." (محسنی نیا، ۱۳۹۳: ۶۵)

#### ۴- ادبیات تحقیق (ویژگی های خاص شعر و شخصیت فروغ فرخزاد)

امروزه شعر مونث را در ایران، با نام نامی فروغ می شناسند. بر کسی پوشیده نیست که فروغ در معامله شعر و زندگی، از خیر زندگی و فرزند و شوهرش گذشت تا بتواند آرمانهای بلند و مقدسش را در قالب شعر پیاده کند. یکی از خواسته ها و دغدغه های فروغ، بنیانگذاری یک جریان شعری بود که زنها، بتوانند فارغ از اعمال فشارها و هجمه های جامعه مردسالار، اندیشه ها، احساسات و باورداشتهای خود را متناسب با زبان و بیان خاص خوشان و به صورت آزادانه بیان کنند. در کل، آزادی زنان از یوغ مردان، آرزوی بزرگی بود که فروغ برای نیل به آن با شمشیر شعر و قلمش جنگید و گر چه عمر کوتاهش، مجال چندانی برای او نداد، ولی همین که توانست به عنوان یک زن، حق آزادی زن را با خشماهنگ خود، فریاد بزند و همین که به خود جرات داد، با منش و روحیات زنانه خود زندگی کند و با زبان و بیان و ساختار زنانه اش، تمنیات و احساسات یک زن هنرمند ایرانی را در امتداد تاریخ سراسر سکوت و خفقان جنس مونث، در شعرها و نامه هایش بیان نماید، جریان نوین و بی سابقه ای به راه انداخت که شایسته است با عنوان "شعر مونث" از آن یاد شود. بدیهی است که با عنایت به مرارتهایی که در پیشگامی و طی این مسیر غیرعادی و پر صعوبت متحمل شد و نتایجی که از این رهگذر، عاید شعر ایران گردید، شایسته است که از فروغ، با عنوان "مادر شعر مونث ایران" یاد شود. یکی از عوامل موفقیت فروغ در بنیانگذاری شعر مونث، ویژگیهای منحصر به فرد شخصیتی اوست. این ویژگی ها، در تمام زوایا و فراز و نشیبهای زندگی، در نوع نگاه، در تصمیم گیری ها، فعالیتهای هنری و به طور کلی در کامیابی ها و ناکامیهایش به ویژه در زمینه پیشگامی جریان شعری مونث، بسیار موثر بوده است. در این قسمت به مهمترین ویژگی های خاص شعری و شخصیتی فروغ که در زمینه کامیابی او در بنیانگذاری "جریان شعری مونث" موثر بوده، اشاره خواهیم کرد:

#### ۴-۱- داشتن زاویه دید زنانه در شعر

حقیقت این است که زن همانند ظاهر متفاوتش با مرد، در بسیاری از ویژگیهای درونی، احساسات و عواطف، ایده ها و آرمان ها، کنش ها و واکنش ها، سلايق و تجارب، غرایز و خواهش ها، امیدها و آرزوها و سایر ویژگی های ذاتی و خصایص درونی و خدادادی خود نیز، موجودی متفاوت از مرد است. همین تفاوت های ذاتی و خلقتی، تفاوت های بنیادینی را در زمینه ادبیات و شعر مونث و مذکر پدید می آورد که در هزاره ادبی ما نادیده انگاشته شده است. یعنی زن مجبور بوده که اولاً حرف نزند و اصولاً سکوت و بیزبانی و کرنش کامل و بی چون و چرا در مقابل تمنیات جنس مذکر و ویژگیهایی از این دست، جزو نجابت و اصالت و محاسن زن به حساب می آمده است. در ثانی اگر زنی از میان زنان، خلاف جهت آب حرکت کرد و خواست حرفی بزد و به ویژه اگر خواست شعری بگوید، نمی تواند و نباید آن گونه که روح زنانه او اقتضا می کند، شعری بگوید و احساسات واقعیش را بر زبان آورد. بلکه می بایست ماسک مردانه بزند تا کسی غیر از خودش باشد. در چنین وضعیتی، دیگر زن، در حقیقت یک زن واقعی نبود که شعر او بتواند شعر زنانه باشد. بلکه چنین زن شاعری، در واقع، یک ابر مرد و یا نیمه مرد و نیمه زن و بعضاً موجودی خنثی و مسخ شده بود. خلاصه، چنین موجود فاقد جنسیت و یا دوجنسه ای، اندیشه و احساس مردانه را، حمایل اندام زنانه اش ساخته بود و با خود یدک می کشید. در نتیجه، شعر و ادبیات چنین زنی نیز، ادبیات و شعر مردانه بوده است. شعر، فرزند روح است و زاده دنیای درون شاعر. روح زن لطیف است و با ذات شعر و ادبیات، سنخیت عجیبی دارد. از این

رو بایسته است شعر او نیز، آینه تمام نمای روح زنانه اش باشد. بنابر این لازمه پیدایش شعر مونث، وجود شاعری است که از جنس زن باشد. هیچ مردی قادر نخواهد بود با تقلید صدای زن، برای شعر مونث نسخه بیچد و چهار چوب شعر زن را طراحی نماید. هیچ زن مسلح به عینک مردانه ای نیز، نخواهد توانست تصویری از دیده ها، دریافت ها، احساسات و عواطف زنانه ارائه نماید. حال اگر چنین اتفاقی در دنیای شعر و شاعری بیفتد، شعر چنین شاعر مرد یا زنی که در باورداشتها و سنت های جامعه مردسالار اسیر شده اند، شعر مذکر خواهد بود؛ نه شعر مونث.

در هزاره ادبی ما، شاعره های قلم به دستی همچون رابعه کعب قزدراری، مهستی گنجوی، جهان ملک خاتون، طاهره قره العین، طاهره صفارزاده، شمس کسمایی، پروین اعتصامی، سیمین بهبهانی و... قره العین و مهستی گنجوی وجود داشته اند و هم اکنون نیز تعداد شاعران زن بسیار بالاست. فروغ از جهات فراوانی با همه اینها تفاوت داشت: هم از حیث ساختار فکری و روحی، هم از جهت نوع زندگی و اتفاقات تلخ آن، هم از حیث ابعاد چندگانه شخصیت هنریش (شاعری، فیلمسازی، بازیگری)، دگراندیشیهای او و زایش نگرشهای جدیدش، سفرهای داخلی و خارجی اش، عصیانگریها و دگراندیشی های او به مسائل مختلف از جمله مساله تساوی حقوق زن و مرد، تفکرات فمینیستی او، ویژگی های خاص شخصیتی مثل طغیان احساسات و هیجانانات و انرژی بالای او، جسارت و بی باکی و پرده دری و ملامت گونگی، مهربانی و دلسوزی و فداکاری و... در این که فروغ هم مثل هموعان شاعرش، یک زن بود، تفاوتی بین فروغ با شاعران زن دیگر، از حیث جنسیت وجود نداشت؛ ولی محور صحبت در این بخش از مقاله، بر روی میزان حاکمیت روح مونث و یا میزان رهایی و وارستگی آن ها از چیرگی تار و پود اندیشه های مذکر دیرینه سال بوده است. از این منظر، فروغ، شاعری بود متمایل به آزادی و رهایی خودش و اقشار زنان جامعه، از ساختارهای فکری و زبانی مردانه، بی تفاوت به تجارب قبلی خودش از جامعه مردسالار، بی توجه به آداب و عادات، سلیق و علایق هموعانش در جامعه مردسالار. به طور کلی، فروغ می خواست زنان هم به اندازه مردان، از قید و بندها و زنجیرهای پولادین تاریخ مرد سالار، رها شوند. شعر فروغ، شکست سکوت تاریخی زن است. چرا که او زنی است به تمام معنا زن. زنی با تمام خصایص و صفات زنانه. م. آزاد [محمود مشرف آزاد تهرانی] می گوید: "فروغ فرخزاد زن بود. زنانگی کامل داشت و اگر چه، گاه، می کوشید زنانگی اش را انکار کند، اما بسیاری احوالات در او به فریاد می گفت که او، زن کاملی است و خیلی زن است... روح زنانه فرخزاد باعث می شد که اغلب تحت تاثیر اشخاص قرار می گرفت (جلالی پندری، ۱۳۹۴). بنابراین، گر چه زاویه دید (Point of view) از ویژگی های داستان است ولی با توجه به ویژگی روایی بودن اغلب شعرهای مدرن ایران از جمله شعرهای فروغ، می توان گفت که یکی از ویژگی های شعر او، داشتن زاویه دید درونی است؛ یعنی راوی یا قهرمان شعر فروغ، اول شخص (مفرد) و در واقع خود او بود. از این رو شعر او، از طرفی، حکایت واقعی زندگی او بود و از نگاه وسیع تر، تراژدی تاریخی زن ایرانی. این خود فروغ است که به عنوان یک زن حرف می زند نه زنی که روحی از جنس مذکر را حمایل خود ساخته باشد. بی گمان اگر فروغ هم زنی از جنس مذکر بود، صدای او نیز همچون دهها شاعر زن دیگر از گوشها می افتاد و مطمئنا نمی توانست نماینده واقعی شعر مونث باشد.

فروغ به عنوان یک زن سعی کرده با در آوردن عینک مردانه، با چشم یک زن به دنیا نگاه کند، زنانه ببیند، زنانه ببیند و زنانه بگوید. گر چه نمی توان گفت در این راه کاملا موفق بوده و با وجود او، همه مشکلات دست و پا گیر شعر مونث از میان برداشته شده و شعر مونث توانسته به همه ویژگی های لازم خود از جمله زبان و بیان و اندیشه های صرف زنانه، دست یابد، ولی فروغ به سهم خود توانسته یک تنه تابوهای بزرگی را بشکند و در حد خارج از انتظار به شعر مونث شکل داده و آن را با هویت تاریخی شعر مذکر و همچنین با شعر مونث سنتی، متفاوت کند. یکی از این ویژگی ها، زاویه دید خاص زنانه است. گر چه زاویه دید (Point of view) از ویژگی های داستان است ولی با توجه به ویژگی روایی بودن اغلب شعرهای مدرن ایران از جمله شعرهای فروغ، می توان گفت که یکی از ویژگی های شعر او، داشتن زاویه دید درونی است؛ یعنی راوی یا قهرمان شعر فروغ، اول شخص (مفرد) و در واقع خود او بود. از این رو شعر او، از طرفی، حکایت واقعی زندگی او بود و از نگاه وسیع تر، تراژدی تاریخی زن ایرانی. این خود فروغ است که به عنوان یک زن حرف می زند نه زنی که روحی از جنس مذکر را حمایل خود ساخته باشد. و با تقلید صدای جنس مونث، اصطلاحات و جملات مردانه بر زبان آورد. در حقیقت، او با «زبان زنانه»

(écriture Feminine) شعر می گوید. «نوشتار زنانه، اصطلاحی است که در نقد فمینیستی مشخصا برای اشاره به نوشتار زنان به کار می رود. منقدان فمینیست جدید بر این باورند که یک سبک نوشتاری ویژه زنان وجود دارد که اساسا با شیوه ای که مردان می نویسند و از طریق نگارش معنا می آفرینند، فرق دارد» (برسler، ۱۳۸۶: ۳۴۸). فروغ، نماد روح خسته و فریادگر زن ایران است. او خودش را مدافع و نماینده همه زنان ایران در طول تمامی زمان ها و مکان ها و با تفاوت مرام و مسلک ها، معرفی می کند و می گوید: "آرزوی من آزادی زنان ایران و تساوی حقوق آن ها با مردان است. من به رنج هایی که خواهرانم در این مملکت در اثر بی عدالتی های مردان می برند، کاملا واقف هستم و نیمی از هنرم را برای تجسم دردها و آلام آن به کار می برم" (شمیسا، ۱۳۷۸). بنابر این، فروغ واقعا به تمام معنا زن بود؛ نه مردی با صورتک و نقاب زنانه و یا زنی با محتوای فکری مردانه و یا موجودی دو جنسیتی و یا انسانی بی خاصیت. او زنی بود بی رنگ و بی ریا، صادق و سرشار از مهر و صفا، بی چيله و پيله، بدون دزدیدن یا وارونه نمایی در نمایش شخصیت و ماهیت واقعی خودش. حضور بی نقاب و زنانه ی فروغ در زمینه آفرینش جریان شعری نو بنیادش، باب نوینی را در میان جریان های نوظهور شعری باز کرد که بایسته است به نام بنیان گذار آن، "جریان شعر مونث فروغ" از آن یاد شود. بی گمان اگر فروغ هم شاعره ای با طینت فکری مردانه بود، صدای او نیز همچون دهها شاعره دیگر از گوشها می افتاد و مطمئنا نمی توانست نماینده واقعی شعر مونث باشد.

در کنار همه خصایص زنانه اش، یکی از ویژگی های شخصیتی فروغ فرخزاد، احساسات و عواطف سرشار از مهر و محبت او بود. به ویژه دوری از تنها پسرش، کامیار، شیشه دل فروغ را خیلی نازک و لطیف و با صفا و البته شکستی تر کرده بود. دلهای شکسته، به آبی های بی منتهای آسمان پیوند می خوردند و محل هبوط انواع احساسات و الهامات بیکرانه می شوند. از اینجاست که پیامبر اعظم (ص) در حدیثی قدسی از جانب خداوند متعال می فرماید: «أَنَا عِنْدَ الْمُتَكْسِرَةِ قَلْبُهُمْ لِأَجْلِي» (شیرازی، ۱۳۶۶). روشن است که این، عظمت بیشتری را برای انسان ثابت می کند از این رهگذر بود که دل فروغ، بسیار مهربان و سرشار از سوز و گداز شده بود. فروغ تنها مادر فرزندش نبود بلکه در او احساس مادری برای تمام فرزندان این آب و خاک موج می زد. مصداق عینی این احساسات عالی را در قبول فرزندى حسین، پسر یک جذامی می بینیم. علاوه بر آن تشنگی و عطش مادرانه در شعرهای فروغ موج می زند. پوران فرخزاد می گوید: "فروغ در آن احساس فزاینده ی مادری، شاعری را نیز در درونش می یافت. شاید بتوان گفت که مادری و شاعری در کنار یکدیگر در او جوشیدند و رشد کردند و به سوی تکامل ره سپردند. به هنگام مرگ، فروغ از شدیدترین احساس و عاطفه مادری و همچنین از بارورترین و عمیق ترین جوشش شاعرانه در تلاطم بود" (جلالی پندری، ۱۳۹۴). پسر خوانده فروغ: "احساس و عاطفه مادرانه در فروغ می جوشید و فزاینده می شد و موج می زد و همه جا را فرا می گرفت... اگر بچه های همسایه، همه او را فروغ صدا می کردند و اتاق و خانه اش را خانه خود می دانستند از این بود که مهربانی پایان ناپذیر مادری از او ساطع می شد" (همان). حاصل سخن این که زاویه نگرش زنانه فروغ، عاملی بود تا سبک و سیاق شعری او با شاعران زن دیگر متفاوت باشد.

#### ۴-۲ - عشق بی پایان فروغ به شعر و شاعری

فروغ واقعا یک شاعر بود و احساسات پاک و لطیف شاعرانه در وجود او موج می زد و دریایی موج انگیز و طوفانی از او می ساخت. شعر او برگرفته از عمق احساسات و تجربه ها واقعی زندگی او بود. احساسات و عواطف معصومانه و تخیل و تفکر خلاق و پویا شاعرانه، بن مایه اندیشه های شعری و در کل، اساس زندگی فروغ را تشکیل می داد. فروغ هم شاعر عاشق بود و عاشق شاعر. همیشه بین فروغ و آرمان او (کمال شاعری)، فاصله بود. این فاصله، کوره عشق فروغ را زنده نگه می داشت. فروغ، بیشترین سهم این عشق را ارزانی شعرش ساخت. او در گزینش زندگی و شعر، گزینه ی شعر را انتخاب کرد. از رهگذر همین گزینش، زندگی فروغ دچار چالشهای بزرگی شد لکن هرگز از عشق برتر خود (شعر) و راهی که برگزیده بود، دست برنداشت. شعر دوستی فروغ موجب جدایی او از شوهرش شد پدر فروغ در این مورد گفته است: "زندگی فروغ دو مرحله داشت، وقتی که شروع به شعر گفتن کرد تشویقش کردم اما وقتی که شعر گفتن باعث بلند شدن جار و جنجال در اطرافش شد و داشت

زندگی خانوادگی اش را مختل میکرد ناراحت شده بودم چون فکر می کردم این اقدام او و راهی که انتخاب کرده، باعث از بین رفتن زندگی خانوادگی اش می شود" (جلالی پنداری، ۱۳۹۴). فروغ می گفت: یار من شعر و دلداری من شعر/ می روم تا به دست آرم او را. (فرخزاد، ۱۳۸۷). عشق و علاقه ی او به شعر و شاعری، خارج از محدوده شرح و وصف و بیان است. او خودش می گوید: "شوقی که من به هنرم دارم آن قدر بر من مسلط است که دیگر به هیچ چیز توجهی ندارم. وقتی با تو هستم و وقتی تسلیم زندگی عادی می شوم حس می کنم و برایم ثابت می شود که پیشرفتی عایدم نخواهد شد. و وقتی تصمیم می گیرم از تو جدا شوم موجی از عشق و محبت، قلبم را فرا می گیرد و زبون و بیچاره ام می کند" (جلالی پنداری، ۱۳۹۴). غالباً فروغ از همه چیز و هم کس ناراحت می شد ولی در این میانه، تنها کسی که همیشه با رابطه خوبی داشت و هرگز از او خسته و دلگیر نمی شد، شعر بود در توصیف عشق او به شاعری همان بس که در دو راهی شعر یا زندگی مشترک (با پرویز شاپور)، گزینه آغازین (شعر) را برگزید و گر چه این گزینش برای او بسیار تلخ بود و چون جام زهرآگین، شاهد گوارای حیات را بر کامش تلخ ساخت، ولی برای شعر معاصر ایران خوش بخشید. چرا که ترکیب دلشکستگی ها، از دل او اکسیری ساخت که فولاد دلها را طلایی سازد. آری چاشنی دل انگیز شعرهای فروغ، کام دوستداران شعر را همانند سفره ادبیات، شیرین و گوارا ساخت. در جای دیگر می نویسد: "شعر برای من مثل پنجره ای است که هر وقت به طرفش می روم، خود به خود باز می شود. من آنجا می نشینم، نگاه می کنم، آواز می خوانم، داد می زنم، گریه می کنم، با عکس درخت ها قاطی می شوم و می دانم که آن طرف پنجره یک فضا هست و یک نفر می شنود، یک نفر که ممکن است ۲۰۰ سال بعد باشد، یا ۳۰۰ سال قبل وجود داشته- فرق نمی کند - وسیله ای ست برای ارتباط با هستی، با وجود به معنای وسیعش. خوبی اش این است که آدم وقتی شعر می گوید می تواند بگوید: من هم هستم، یا من هم بودم، در غیر این صورت چه طور می شود گفت که من هم هستم یا من هم بودم" (شمیسا، ۱۳۶۷). فروغ در جای دیگری نیز مضمون بالا را این گونه ذکر کرده است: "شعر برای من به شکل احتیاج مطرح است، احتیاجی بالاتر از ردیف خوردن و خوابیدن، چیزی شبیه نفس کشیدن". "شعر من با خود من پیش آمده است. من متاسفم که کتاب های "اسیر"، "دیوار" و "عصیان" را بیرون داده ام. افسوس می خورم که من چرا این را با" تولدی دیگر" شروع نکرده ام (فرخزاد، ۱۳۹۴). فروغ شادی خود را از چاپ یکی از کتاب هایش، این گونه بین می دارد: "راجع به کتابم باید بگویم که... توی همین هفته به طور مسلم منتشر می شود... من خیلی خوشحال هستم آنقدر که نمی توانم برای تو نویسم شاید خوشبختی من تنها در همین باشد وقتی می بینم که می توانم منشأ اثری باشم و وجود عاطل و باطلی ندارم وقتی حس می کنم که در زندگی به چیزی دل بستگی و علاقه ی شدید دارم آن وقت از زندگی کردن راضی می شوم" (جلالی پنداری، ۱۳۹۴). یکی از آبخورهای شعر دوستی فروغ پدرش بود. فروغ می گوید: پدر عاشق شعر بود و هست. پدر جز مطالعه هیچ سرگرمی دیگری نداشت و ندارد. پدر همه عمر به دنبال کشف و تحقیق بود و هست. تمام خانه را به کتابخانه تبدیل کرده بود و هنوز هم تعدادی از آن کتاب ها با بی نظمی در اتاق خاک گرفته اش انباشته شده است «...» (همان) کامیار شاپور درباره مادرش فروغ می گوید: "ایشون یه هنرمند فوق العاده است من مطمئنم با کارهایی که کرده هیچ کوششی نمی تونه ایشون را کنار بگذاره. یه آدمیه که به نظر من به تاریخ پیوسته. یعنی تو تاریخ ادبیات معاصر ایران ایشون یکی از پایه های محکمه. به هر حال یک هنرمند نابغه بود که سی و دو سال وقت داشت حرف هاشو بزنه... ولی ایشون رسالت خودش رو تو این سی و دو سال انجام داد. فروغ سوای مادر بود برای من یه شاعر بزرگه. (همان) احمد شاملو: مرگ فروغ تنها مرگ یک انسان، مرگ یک شاعر نبود. فرصت عظیم بود که از دست رفت. (همان) م. آزاد در مقام فروغ می گوید: "امروز همه ارزش شعر فرخزاد را شناخته اند و هیچ کس در مقام او شک نمی کند... دروغ این است که فرخزاد در سن کمال خاموش شد" (همان) نتیجه بحث این است که عشق و علاه بی پایان فروغ به شعر و شاعری، عامل بسیار مهمی بود برای کشف مضامین باریک در شعر و دست یافتن فروغ به فتح قله های سخن.

#### ۴-۳- روح عصیانگر و بی تاب فروغ

یکی از لوازم و ضروریات شعر و شاعری و آفرینش های هنری، این است که شاعر، گمشده ای داشته باشد. انسانهای بزرگ، دردها و گمشده های بزرگی داشته اند. به قول زیگموند فروید: "همه هنرمندان روان رنجورند. هنرمند بر خلاف سایر روان





مختلفی مثل: روحیات و نوع نگاه خاص فروغ به دنیا و زندگی، آرمان های بلند و دغدغه ها و غمهای عیان و نهانش، شیشه نازک و مصفا و شکسته دلش و... زندگی و شعر او را تحت تاثیر قرار می داد. این حزن بی مهار، در چرخش دیگر باره اش، از زندگی و شعرش، به اندرون فروغ می تاخت و اخگرهایی بر سبزه زارانش می پاشید و خوره وار، روحش را می جوید و شاکله سیمایش را، در هم می شکست. این بود که فروغ، دایما در تنظیم موازنه مثلث زندگی و شعر و دلش، دچار تشنت می شد و آشیانه درونش، در هاله ای از انواع بی تابی ها و استرس های بی پایان غرق می شد و همیشه دنبال سرپناهی امن و قابل اعتماد می گشت ولی مرغ بلند آشیان و بیقرار دلش در محبس تنگ زندگی های روزمره و در کنار آدم های پوست کلفت و سخت دل، نمی توانست آرامش را لمس کند. این بود که باروت احساسات و عواطفش، دایما در حال شعله کشیدن بود.

با این که در دوران زندگی فروغ، سه چهار دهه از انقلاب آزادی بخش مشروطه و شکل گیری تشکلهای زنان آزادیخواه و همچنین از ماجرای کشف حجاب (که دقیقا یک سال پس از تولد فروغ در ۱۷ دیماه ۱۳۱۴ ش اجرا شد) و سایر آزادیهای فرهنگی و اجتماعی سپری می شد و در دوره پهلوی دوم، شرایط جامعه، اجازه زبان سرخ فمینیستی را به فروغ می داد، ولی هنوز تا آزادی زن ایرانی به سبک و سیاق فرهنگ اروپایی و غربی شدن فرهنگ ایران، فاصله بسیار زیادی وجود داشت. چرا که هنوز، کارکرد زن، کارگردانی رختخواب خانه بود و رفت و روب آشپزخانه، و حیاط و اصطبل گوسفند و گاو و استر و اسب و مرغ و... زن نقشهای متنوعی بر عهده داشت از جمله: این بود که بچه به دنیا آورد تا نسل خودش و مردش قطع نشود... بعضی کارها برای زن قدغن بود و یا کراهت داشت و عدول از آن امور، زن را در مظنه اتهام قرار می داد از جمله اینکه: زن نباید حرف بزند. چرا که سکوت و خاموشی و سر به زیر بودن زن، یعنی نجابت و اصالت و پاکدامنی و عصمت او. زن نباید به مکتب برود و علم بیاموزد و مشغله و درآمدی ردیف کند. و... او دریافت که سلول انفرادی خانه ی شاپور نیز، از جنس همان سلول انفرادی پدرش است و همه ی اینها در داخل یک زندان بزرگی به نام "محبس فرهنگ و تمدن ملی" جای گرفته است که مطابق آیین نامه های دیرینه سال آن، مرد آزاد است و زن اسیر. زن باید در خانه بماند و بیرون آمدن از خانه، برای او و سلامت جامعه، زیان دارد. او در مواجهه با هر کسی جز شوهر و پدر و مادرش، علاوه بر پوشش های مرسوم ظاهری، می بایست روپند بزند تا جمال جمیلش دلی را نلرزاند و پای شیطان به میان نکشاند. مبادا که فسق و فجوری بر پا شود و اوضاع عالم برهم بریزد. زن آفریده شده تا سکینه ی خاطر مرد باشد. هم آرامبخش تمنیات جنسی مرد باشد و هم آنگاه که مرد از زمین و زمان دلش گرفت، زن را بزند تا آرام گیرد. برداشت عوام از آیه زیر داشتند: "هن لباس لکم و انتم لباس لهن؛ آنان برای شما لباس هستند و شما برای آنان لباس هستید" (سوره بقره، آیه ۱۸۷).

از اینرو فروغ، همچنان خود را اسیر و زندانی زندگی با همه ی ضمایم و متعلقاتش از قبیل شوهر و فرزند و محبس منزل و غربت و آداب و سنن و باورداشتهای و زنجیرهای دیگرش می دید. از این رو تصمیم می گرفت بر خلاف عقاید و سنت های مرسوم جامعه عمل کند و به اصطلاح، بر خلاف جهت آب، حرکت نماید تا شاید بتواند رخنه ای در ستون های مستحکم نظام نابرابر مرد سالار حاکم، ایجاد نماید. به همین دلیل، در نامه هایش به این موضوع اشاره کرده است: "تو نمی دانی من چه قدر دوست دارم بر خلاف مقررات و آداب و رسوم و بر خلاف قانون و افکار و عقاید مردم رفتار کنم ولی بندهایی بر پای من هست که مرا محدود می کند روح من وجود من و اعمال من در چهار دیواری قوانین سست و بی معنی اجتماعی محبوس مانده و من پیوسته فکر می کنم که هر طور شده باید یک قدم از سطح عادیات بالاتر بگذارم من این زندگی خسته کننده و پر از قید و بند را دوست ندارم. (جلالی پندری، ۱۳۹۴)

نتیجه ی این بخش از گفتار، این است که، گر چه روح سرکش و بی آرام و قرار فروغ، برای او، شکننده و جانفرسا بود و اگر چه این شعله ها، تار و پود فروغ را به خاکستر نشاند ولی این کوره غمها و آتش مزاجی ها، چنان دل پر حرارتی در سینه اش ساخت که کانون اجتماع پر سوزترین و لطیف ترین احساسات سرکشانه ی یک روح زنانه ی آزاد از قید و بندهای زن ایرانی گردید. بنابر این، روحیات طغیانگر و بی آرام و قرار فروغ، برای شعر معاصر ایران، سبب خیر شد. چرا که اگر آن روح عصیانگر و دگر اندیش فروغ نبود، اثری از تشنگی های او برای نیل به گمشده هایش نیز نبود و در نتیجه، شعری که امروز با نام شعر مونث به پیشگامی فروغ، بنیان نهاده شد، نیز وجود نداشت. بدبهبی است که نتیجه روحیات انتقادی و سرکش و طغیانگر فروغ

و همچنین حاصل شعور فکری و درک عمیق او، منجر به آفرینش مجموعه های شعری "اسیر"، "دیوار" و "عصیان" گردید. این آثار، آینه واقعی زندگی فروغ و حکایت نمادین اسارت زن ایرانی در قید و بندهای جوامع استبدادی مردسالار در طول تاریخ حیات بشری به ویژه در کشور ما، ایران محسوب می شود. یکی از انگیزه های اصلی فروغ در سرودن این مجموعه های شعری، اقتناع و ارضای روح سرکش و دردمند و بیقرار او بود. بنابر این، همان درد فروغ، برای بیماری ادبیات ما، مرهم شد و همین گناه، ثوابی بزرگ در حق شعر معاصر به شما می آمد و عامل دستیابی نصفی از جامعه، یعنی قشر زنان به حق و حقوق مسلم خودشان در بیان آزادانه ی احساسات و تمنیاتشان می شد. لذا شعر مونث فروغ با همه ی بدعت ها و بدایع و دستاوردهایش، نتیجه ی روح نا آرام، روح عصیانگر و بی تاب و کوشگر فروغ در راه یافتن به مضامین و اندیشه های متعالی بود.

#### ۴-۴- تنهایی ها و دردمندی های فروغ

زن بیش از مرد، نیاز به همدم و مونس وفادار دارد زن اگر بی یار باشد و یا اگر یاری داشته باشد که یار و غمخوارش نباشد، غم او عمیق و جان فرسا می شود. مهستی گنجوی می گوید: آن طاق که نیست جفت او در آفاق/ "جفتا طاقا" بباخت با ما به وثاق// پس گفت مرا که طاق خواهی یا جفت/ گفتم به تو جفت و ز عالم همه طاق (مهستی: ۱۰۳). فروغ خودش را تنهایی تنها می دید. او آرزوها و دغدغه های بزرگی داشت که ساختار فرهنگی و اجتماعی جامعه و خانواده، امکان نیل به آنها را به او نمی داد. فروغ به ناچار مقاومت می کرد و برای رسیدن به اهدافش، خودش را درگیر از میان برداشتن موانع می کرد. در نتیجه، تحت فشارها و تهاجمات مختلف قرار می گرفت و بیقرار و پر اضطراب می شد. هیچ چیز و هیچکس نمی توانست مرهم درد تنهایی او باشد نه خانواده و پدر و مادر و نه شوهر و فرزند و نه جمع دوستان و نه سفرهای مختلف داخلی و خارجی. از این رو گاهی از شدت تنهایی و وحشت دنیا و ابنای دنیا به خدا پناه می برد و می گفت: "از تنگنای محبس تاریکی/ از منجلاب تیره ی این دنیا// بانگ پر از نیاز مرا بشنو/ آه، ای خدای قادر بی همتا" (فرخزاد، ۱۳۸۵). فروغ از دو گزینه شعر و زندگی، شعر را برگزید تا شاید از این طریق به کمالات دلخواهش نایل شود؛ ولی از کنج تنهایی خود در دنیای هنر نیز، زندگی را صدا می زد. او در زندگی از هنرش دور می ماند و در دنیای هنر نیز، از زندگی و فرزندش. علاچی برای این اجتماع نقیضین نیافت و در نتیجه همیشه احساس تنهایی و سرگردانی و سرخوردگی می کرد. تصمیم گیریهایش از سر عجله صورت می گرفت و مثل زندگی، فاقد ثبات وطمئینه می شد. گاهی فکر می کرد که می بایست از شوهرش جدا شود و با خود می گفت: "پا بر سر دل نهاده می گویم/ بگذشتن از آن ستیزه جو خوشتر// یک بوسه ز جام زهر بگرفتن/ از بوسه آتشین او خوشتر (فرخزاد، ۱۳۸۵). از این رو جدایی از شوهرش پرویز شاپور را تنها راه پیشرفت خود می بیند و در یکی از نامه هایش خطاب به او می گوید: "شوقی که من به هنرم دارم آن قدر بر من مسلط است که دیگر به هیچ چیز توجهی ندارم. وقتی با تو هستم و وقتی تسلیم زندگی عادی می شوم حس می کنم و برایم ثابت می شود که پیشرفتی عایدم نخواهد شد. و وقتی تصمیم می گیرم از تو جدا شوم موجی از عشق و محبت قلبم را فرا می گیرد و زبون و بیچاره ام می کند (جلالی پندری، ۱۳۹۴). گاهی از قضاوت و نوع نگاه مردم درباره خودش می رنجید و ناله می کرد: "گریزانم از این مردم که با من/ به ظاهر همدم و یکرنگ هستند// ولی در باطن از فرط حقارت/ به دامانم دو صد پیرایه بستند// از این مردم که تا شرم شنیدند/ به رویک چون گلی خوشبو شکفتند// ولی آن دم که در خلوت نشستند/ مرا دیوانه ای بدنام گفتند." (همان) فریدون برادر فروغ درباره او می گوید: "درد بزرگ، غم بزرگ فروغ، تنهایی بود. همه ما تنها هستیم. ما نه رابطه دوستانه ای با پدر داشتیم و نه با مادر... فروغ با گلستان هم تنها بود. گلستان با فروغ کامل شد نه فروغ با او. گلستان بعدا این را نشان داد" (جلالی پندری، ۱۳۹۴: ۴۰۷). طوسی حایری: من گریه فروغ را بسیار دیدم. او از تنهایی ناله می کرد، از این که دستاویزی قوی برای زیستن ندارد گریه می کرد. فروغ برای پسرش کامی هم گریه می کرد. (جلالی پندری، ۱۳۹۴). م. آزاد [محمود مشرف آزاد تهرانی] می گوید: یک شب فرخزاد را در خانه اش سخت مضطرب و پریشان دیدم. راه می رفت، می نشست، بر می خاست، احوالی چون دخترکان هیجده ساله که عاشق می شوند داشت... اگر گاه چنین احوال مضطربی پیدا می کند از برای آن است که عاطفی است و می خواهد همیشه خود وابسته به یک نفر باشد و آن زمان که چنین آشفته حال می شد حتما لحظات و

دقایقی بود که به دلایلی می دید و می فهمید که تکیه گاهش لرزان و بی ثبات است و احساس زنانه اش حقایقی را به او خبر می داد (جلالی پندری، ۱۳۹۴). کوتاه سخن این که گر چه تحمل دردهای تنهایی برای فروغ دشوار بود ولی آتش پر سوز تنهایی، دلی در سینه فروغ ساخت که سرشار از لطیف ترین عواطف انسانی و شاعرانه بود. تنهایی، عامل مهمی در فراهم ساختن زمینه تمایزات شعر و شخصیت فروغ به شمار می آید.

### بحث و نتیجه گیری

حاصل بحث این است که فروغ فرخزاد، یکی از شاعران بزرگ ایران است که تفاوت های شخصیتی و شعری فراوانی با شاعران دیگر و حتی با دیگر شاعره های ایران داشت. در این مقاله به چهار مورد از آن ویژگی ها و شاخصه های شخصیتی این شاعره پر شور اشاره شده است که به ترتیب به قرار زیر است: زاویه دید زنانه فروغ در شعر، عشق بی پایان به شعر و شاعری، روح عصیانگر و بی قرار و تنهایی ها و دردمندی های فروغ. وجود همین اوصاف منحصر به فرد و تمایزات شخصیتی، شعر او را نیز با شعر همه شاعران زن و مرد سابق و عصر خودش متفاوت کرده بود. زاویه دید زنانه، موجب تفاوت شعر او با دیگر شاعره ها می شد. عشق به شعر و شاعری و عصیان روحی و تنهایی های فروغ، شعر او را آکنده از احساسات لطیف و سرشار از تقدس یک شاعره ب بی ربا می کرد. در کل مجموعه این ویژگی های منحصر به فرد، سبب تمایز شعر فروغ با شاعران دیگر شده است. و الا شعر او نیز مثل شعر بسیاری از شاعران دیگر، به بوته فراموشی سپرده می شد. لذا فروغ مثل نیمایوشیچ، بنیانگذار جریانی در تاریخ ادبیات زنانه شد که بهتر است از جریان شعری او با عنوان "جریان شعری موت" و از خود فروغ با عنوان "مادر شعر مونث ایران" یاد کنیم.

### منابع

۱. قرآن کریم. (۱۳۷۵). ترجمه الهی قمشه ای، تهران، انتشارات رشیدی و تابان با همکاری نشر ستوده.
۲. الهندی، علاءالدین. (۱۹۹۳). کنز العمال، ج ۱۶، بیروت، مؤسسه الرساله.
۳. براهنی، رضا. (۱۳۹۳). فروغ بنیان گذار مکتب مونث شعر فارسی، تهران، نشر مروارید.
۴. برسلر، چارلز. (۱۳۸۶). در آمدی بر نظریه ها و روش های نقد ادبی، ترجمه مصطفی عابدینی فرد، چاپ اول، تهران، انتشارات نیلوفر.
۵. بلخی، جلال الدین محمد. (۱۳۷۳). مثنوی معنوی، چاپ اول، مطابق نسخه تصحیح شده رینولد نیکلسون، تهران، انتشارات بهنود.
۶. پور اسماعیل نیازی، جمشید و هدا اسعدی. (۱۳۹۱). گنجوی، مهستی، چاپ اول، تهران، انتشارات شایسته.
۷. جلالی، بهروز. (۱۳۷۵). جاودانه زیستن در اوج ماندن، تهران، انتشارات مروارید..
۸. جلالی پندری، بهروز. (۱۳۹۴). جادوی جاودانگی (نامه ها، مصاحبه ها، مقالات، داستانواره ها و خاطرات فروغ فرخزاد، چاپ اول، تهران، انتشارات مروارید.
۹. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۵۲). امثال و حکم، جلد اول، چاپ سوم، تهران انتشارات سپهر.
۱۰. دوبوواری، سیمون. (۱۳۸۵). جنس دوم، جلد اول (حقایق و اسطوره ها)، ترجمه قاسم صنعوی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات توس.
۱۱. ریحانی، محم (۱۳۸۵). فروغ آیه های زمینی (سبک، زبان و اندیشه فروغ فرخزاد) تهران، نشر آهنگ قلم.
۱۲. ستاری، جلال. (۱۳۷۵). سیمای زن در فرهنگ ایران، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
۱۳. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۶). نگاهی به فروغ فرخزاد، چاپ سوم، تهران، انتشارات مروارید.
۱۴. شیرازی، محمدبن ابراهیم. (۱۳۶۶). تفسیر قرآن العظیم، ج ۳۸، قم: انتشارات بیدار.
۱۵. فرخزاد، فروغ (۱۳۹۴)، فروغ فرخزاد جادوی جاودانگی، به کوشش بهروز جلالی پندری، چاپ اول، تهران، انتشارات مروارید.
۱۶. فرخزاد، فروغ. (۱۳۸۵). متن کامل دیوان فروغ فرخزاد، تهران، مؤسسه انتشارات پل.

دوره ۲، شماره ۳/۱، پاییز ۱۳۹۵، صفحات ۴۸۲-۴۹۴

۱۷. موران، برنا. (۱۳۸۸). نظریه های ادبیات و نقد، برگردان ناصر داوران، چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه.
۱۸. هلر، شارون. (۱۳۸۹)، دانشنامه فروید، مشهد، انتشارات ترانه.